

قابل ترحم میباشد عاملی که هیچ تقصیری در حادثه و اتفاقی نداشته نیز قابل ترحم است زیرا جبران خساراتی باو تحمیل میشود که نه پیش بینی نموده و نه تقصیری در وقوع آنها داشته است دیگر اینکه اگر فعالیت را پایه مسئولیت بگیریم خود آسیب دیده نیز ابراز فعالیتی نمیکرده یعنی کاری انجام میداده که در نتیجه آن کار آسیب باو وارد آمده بنا براین خود او نیز مسئول است دلیلی ندارد که اصل قدیمی را که میگوید هر کس بعلمت اتفاقات و حوادثی صدمه ببیند تا تقصیر شخص دیگری در وقوع حادثه ثابت نشده ناچار به تحمل آن میباشد کنار گذاشته و اشخاص بی تقصیر را مسئول جبران خسارات وارده بسایرین بدانیم علاوه بر منطقی نبودن این اصل عیب بزرگی دارد بحسب ابتکار و فعالیت اقتصادی صاحبان بنگاههای صنعتی لطمه وارد میآورد

۳ - اصل خطر يك عیب بزرگی دارد و آن مخالفت با اخلاق میباشد مسئولیت مطابق اصول اخلاقی بر کسی وارد است که تخلف و تقصیر اهما و یا غفلتی از او سر زده باشد در صورتیکه بجای اصل مسئولیت معنوی اصل خطر یا مسئولیت نوعی را قبول کنیم نتیجه این خواهد شد که بدون ارتکاب تقصیر اشخاصی مسئول قرار گیرند لذا تقصیر و عدم آن در نظر مردم علی السویه بوده و دیگر کوشش در احتراز از تقصیر کاری نخواهند کرد و این طرز فکر از محیط فعالیت اقتصادی اشخاص بسایر اعمال آنها نیز سرایت کرده و احساسات اخلاقی لطمه خواهند دید

دکتر امین فر

اینموارد از بین ببرد بلکه در اینموارد تقصیر را محرز دانسته و از آنرو ثبوت آنرا دیگر لازم نشمرده است با وجود صراحت ماده ۱۳۸۲ چگونه میتوان گفت که تقصیر برای ایجاد مسئولیت لازم نیست عقاید دانشمندان حقوقی فرانسه بطور کلی طرفدار اصل لزوم تقصیر می باشد علاوه بر اینها اصل خطرداری معایب زیر نیز میباشد (مطابق عقیده مخالفین این اصل)

۱ - اگر اصل خطر را يك نوع تخصیص اصل علیت بشناسیم بدینطریق که هر کس صدمه بدیگری وارد کرد چون باعث و علت صدمه او بوده باید آنرا جبران سازد خلاف مقصود میشود زیرا با اصل لزوم تقصیر برای تسکین حس عدالت سعی نموده اند عمل شخص را تجزیه کرده و عاقل معنوی و ارادی را در آن بیابند و صرف علت واقع شدن اتفاقی را مناط مسئولیت ندانسته اند اصل علیت يك اصل طبیعی است که در زندگی اجتماعی و حقوقی نمیتوان آنرا معمول داشت

۲ - طرفداران اصل خطر میگویند این اصل بیشتر از اصل لزوم تقصیر با عدالت و انصاف موافقت دارد زیرا این اصل صدماتی را که با آسیب دیده وارد آمده تخفیف داده و بطور قطع خسارات او را جبران میسازد بدینطریق تسلیتی برای آسیب دیده حاصل می شود در صورتیکه با اصل لزوم تقصیر و اشکال ثبوت آن ممکن است خسارت وارده با آسیب دیده جبران نشود صحیح است که اصل خطر در مواردی بهتر با انصاف و عدالت تطبیق میکند ولی این اصل را نمیتوان بتمام فعالیت های انسان تعمیم داد بعلاوه اگر آسیب دیده

تأثیر زمان و مکان در قوانین و حقوق

و تکامل امر قانونگذاری سیر و سیری گردیده قوانین فردی و اجتماعی که همواره بسوی ترقی و کمال میل

از موقعی که بشر لزوم قانون را برای تأمین بقای سعادت خود احساس نمود تا امروز که دوره های تکمیل

داشته هیچگاه بطرز واحدی در زمان و مکان اجرا نشده و حتی وضع ضمنی و صریح آنهم بتدریج در اوقات مختلفه و نقاط متعدد، اختلاف و تفاوت حاصل کرده و چنانچه خواسته اند قوانین کشوری را در خاک دیگری که اوصاف طبیعی و جغرافیائی و نژادی و ملی آن با کشور مجری قانون اختلاف فاحش داشته اجرا نمایند یا پیشرفت نکرده و یا آنکه اگر اجباراً بموقع اجرا گذاشته شده مردمان آن آب و خاک از حقوق اصلی و شئون اجتماعی مخصوص بخود وامانده و نتوانسته اند از آن قوانین تحمیلی و مصنوعی بحق استفاده نموده و در حمایت آن فراغت و امنیت و آسایش واقعی را تامین کنند این قبیل مردمان که قوانین ناشی از اراده خارجی داشته اند همواره دستخوش آز و طمع دولت و کشور صاحب قانون بوده سعادت طبیعی و حقیقی خود را از دست داده اند این است که کشورهای بزرگ بضررهای سیاسی و اقتصادی این معامله در حقوق استملاکی خود پی برده و بیشتر در مستملکات قوانینی را که اراده افراد بومی و جامعه محلی در آن سرایت دارد بمنظور حفظ منافع خود بکار میبرند و یا اختلاط قوانین را لا اقل واسطه اداره امور اراضی بیگانه قرار میدهند تا سیاست حق استملاک خود را تامین نمایند بملاوه همانطوریکه همه چیز بر اثر مرور زمان پوسیده و کهنه یا غیر قابل استفاده میشود و همانطوریکه اقتضای هر زمان ضرورت موجب پیدایش عوامل تازه در زندگانی بشر و بالتبع نتیجه موجود احتیاج بشر با استفاده از آن عوامل است ناگزیر و قهراً قانون دیروز حاجت امروز را بر نیآورده و از کار باز میماند یا اینکه بر حسب ضرورت بالفعل قانونی لازم میشود که با مقتضیات زمان مطابقت کند و برای رفع حوائج فعلی مفید و کافی باشد برای بهترین نمونه بی موقع نیست که نظری بتاریخ سیاسی دنیا شود و معلوم گردد احتیاجات کشورهای بزرگ و آزاد در مواقع صلح و جنگ تا چه حدود دستخوش تغییر و

تجول واقع گردیده و قوانین و قواعد حقوق بین الملل تا چه اندازه عوض و بدل شده یا چه اصولی از حقوق بین الملل نابود و چه اصولی بجای آنها برقرار شده است بنا بر این زمان و مقتضیات آن در قانون بسیار مؤثر است و در حقوق بشر نتایج محسوس و غیر قابل انکار دارد با این حال لازم است در انواع قوانین دقت شود و معلوم گردد که آثار زمان و مکان در حقوق فطری که منشاء آن قوانین عادی و طبیعی است و حقوق ناشی از قوانین موضوعه یکسان است یا با لنسبه تفاوت وجود دارد اگر چه پیدایش حقوق فطری از قوانین طبیعی در بادی نظر ظاهر اوضاعیت را دگرگون ساخته و مانند این است که چون اصول و قواعد حقوق فطری خود بخود ایجاد میشود تحت تأثیر زمان و مکان واقع نخواهد گردید اما چون در مقابل آن قوانین موضوعه توسعه یافته و حقوق فطری را جزء بدیهیات اولیه قرار داده است از آنهم خواهی نخواهی بمنفع زمان و مکان برای افراد بشر حق تمتع و استفاده حاصل است زیرا قوانین عرف و عادت که مؤسس اساس حقوق فطری میباشند بقوانین موضوعه کمک نموده و در بعضی مواقع وسایل پیشرفت آنرا تسهیل مینمایند برای توضیح مطلب مختصری بتاریخ و عقیده علمای حقوق مراجعه میشود تا مطلب بقدر کافی واضح و روشن گردد :

از جمله کسانی که در ازمنه قدیمه یونان و رم بحقوق فطری معتقد بودند یکی عالم معروف به برتاگراس یونانی است (۴۹۰ قبل از میلاد) دانشمند نامبرده از فرط علاقه بعقیده خود راجع بوجود حقوق فطری در عصر خود حیثیت مذهبی را از دست داده و کسانی که با باطل و خرافات مذهبی آن زمان معتقد بودند او را باتهام بی دینی و لامذهبی از آتن نفی بلد نمودند و دیگر اولین مستشار و استاد حقوق رم است که سی جلد کتاب راجع بحقوق نوشت و عقاید خود را در باب حقوق طبیعی و اصول و قواعد عمومی و دانمی آن ب مردم آموخت

پیروان آنها نیز از آن عقیده متابعت کرده برواج آن پرداختند بر اثر مطالبات دانشمندان ادوار قدیم حقوق طبیعی و فطری باین نوع تعریف شده که از نظر ثبات و دوام بهیچوجه قابل خدشه نیست و هیچ امری از امور در قواعد و اصول آن سرایت و نفوذ نداشته است و دیمه است که دست بدست سپرده میشود و وسیله است که بر اثر عادات و رسوم باقی و بر قرار میماند خلاصه آنکه قوانین مربوط بحقوق فطری همیشگی همه جایی و تغییر ناپذیر است این نظر در آن موقع فوق العاده رسوخ یافت و تا قرون وسطی ادامه حاصل نمود

در این دوره با عقاید متشرعین عیسوی مذهب از قبیل سن-ما-دا-کن-وسن-اگوستن و غیره نظریه حقوق فطری صورت دیگری بخود گرفت و بحقوق الهی تعبیر شد علمای مذهب مسیح همان عقیده قدیمی را به ایاس قدس و ورع پوشانیده و قانون اجتماعی را ناشی از جانب خدا و نازل از آسمان معرفی نمودند و معتقدات خود را بان توضیح اینکه خداوند متعال بیش از همه بر عالم احاطه دارد و مصالح موجودات و مخلوق خود را بهتر تشخیص میدهد آنرا ترویج نمودند ملخص و نتیجه نشریات آنها در عقاید خود راجع بحقوق و قانون این بود که چون خالق بر مخلوق محیط است و نسبت بکلیه امور ظاهر و باطل عالم عالم است عدالت را به تساوی اجرامی کند و از این جهت قوانین آسمانی در هر زمان و در هر مکان یکسان اجرا خواهد شد بنابراین بشر حق ندارد دخل و تصرفی در آنها بنماید بعدها در شرق متشرعین مذهب اسلام نیز بر این عقیده مبنا و اساس فلسفی قائل شده در خصوص قوانین الهی و آسمانی افکار بدیع و آثار تازه تری از خود باقی گذاشتند از جمله مشاهیر علماء دانشمند بزرگوار شیخ الرئیس ابوعلی سینا است که طرفدار حقوق الهی میباشد و در اطراف آن ضمن کتاب الهیات خود موسوم به شفا گفته انسان باینکه اجتماعی است بواسطه داشتن اغراض از قبیل حب و خصومت و شهوات نفسانی دیگر

برای وضع قوانین قابلیت ندارد واضح قانون باری تعالی است که از صفات بدیر کنار میباشد.

مرور ایام در قرون مختلفه تاریخ گاهی عقیده قانون تغییر ناپذیر را متروک داشته و زمانی آنرا رواج داده در بعضی مواقع صورت آن تغییر یافته و در باره اوقات بکلی آن عقیده نسخ و باطل گردیده است در قرون وسطی صورت عقیده حقوق فطری عوض شد و سیرت آن بر وضع سابق یعنی با اساس ثابت باقی ماند در قرن هفدهم و هیجدهم عقیده قبل از قرون وسطی قوت گرفت و علمای آن دوره بمعتقدات فلاسفه یونان و رم گرویده و حقوق طبیعی را که ناشی از قوانین فطری است بر گردیدند از قوانین اجتماعی قرب هیجدهم مخصوصاً راجع بموضوعات اقتصادی دسته از علما پیدا شدند که بنام طبیعیون شهرت یافته و عمده عقاید آنها بر اساس موضوع نظم طبیعی عالم استوار گردید.

طبیعیون معتقد بودند که طبیعه انتظارات در عالم حکم فرماست و برای این منظور بوضع قوانین احتیاجی نیست عقیده طبیعیون قرن هیجدهم راجع بوجود قواعد عمومی و اصول ثابت و حکمرانی قوانین لا یتغیر در عالم مخصوصاً با نوشتجات علمائی از قبیل گرسیوس هلندی پوفن درف آلمانی هیس انگلیسی و برخی از علمای فرانسه مانند لوتر و ژان ژاک روسو ارزش علمی عالی تری پیدا کرد و بر اثر تألیفات آنها قوت گرفت لکن چیزی نگذشت که باز هم آن عقیده دستخوش تحقیقات و مطالعات علمای قرن نوزدهم و بیستم واقع گردید در فته ارزش قدیمی، مذهبی و علمی خود را از دست داد نسبت به اساس عقیده مذکور ایراد هائی نمودند که منجمله باعث تزلزل و سستی اصل نظام طبیعی گردید و حتی بعضی از علمای قرون اخیره قدم را فراتر گذارده و بکلی منکر نظام فطری شدند بر اساس افکار جدید شالوده قوانین ثابت و لا یتغیر که در کلیه ممکنه و از مننه بیک نهج اجرا گردد از هم گسیخت و معتقد شدند که چون مقتضیات

موضوعه هم بعضی از قانونگذاران مانند ناپلئون اول در فرانسه و قبل از او ژوسطی نین امپراطور در رم قوانین خود را عمومی و ابدی و لایتغیری می دانستند چنان که در ضمن منابع حقوق موضوعه اشاره نمودم اند ژوسطی نین حق تفسیر را نسبت بقوانین خود ممنوع داشت و بناپارت معتقد بود قوانین او بعد از مرگش بیش از فتوحاتی که نموده دوام خواهد یافت علت این بیش بینی های اغراق آمیز این بوده که طرفداران مذهب قدیم بر این عقیده بودند که عرف و عادت مأخذ است و اراده جامعه و افراد در مقابل آن بهیچ نمی ارزد فقط ممکن است بمناسبت آن با صورت قانون مدون جلوه نماید از این جهت این قبیل از قوانین را هم عمومی و دائمی میدانستند اما بعد در قرن نوزدهم معتقدین به مذهب تاریخی که از دانشمندان معروف آن یکی ساوینی آلمانی است عقیده افراطی مذهب قدیم را ملایم کرده اند و مخصوصاً دانشمندان نام برده اظهار داشت منبع حقیقی قوانین مدون احتیاجات و آمال جامعه میباشد یعنی قانون گذار مبتکر نیست بلکه مترجم است در این صورت قانون چون برای دفع و رفع حوائج وضع میشود باید بر اثر مقتضیات زمان و مکان متغیر و قابل استفاده باشد تا پس از وضع اجرای آن عملی گردد این نظریه منطقی است و بیشتر با عمل وفق میدهد بهمین جهت هم روز بروز پیشرفت حاصل کرده و بتدریج ترقی میکند مراتب مذکور را ایجاب مینماید که بعد از این مقدمات به تأثیر زمان و مکان در قوانین موضوعه پرداخته و چون از نظر قضائی بیشتر توجهات معطوف بحقوق جزائی و حقوق مدنی و متفرعات آن در است از بحث در سایر موضوعات اجتماعی صرف نظر شود و نظر باینکه بررسی در تأثیر زمان نسبت بقوانین فعلاً بیشتر حائز اهمیت است زیرا قوانین موضوعه هر کشور ذاتاً بخاک کشور اختصاص دارد و تجاوز از آن خاک در واقع بحقوق بین الملل خصوصی مربوط می شود که کمتر محل احتیاج خواهد

زمانی و مکانی متفاوت است و بشر ناچار است که تحت تاثیر محیط خود واقع گردد قوانین هم باید برای تأمین سعادت افراد و فوز و فلاح جوامع بشری متغیر باشد تا اثر زمان و مکان در آن بضرر استفاده کنندگان تمام نشود و از این رو قوانین موضوعه و مدون که در وضع آنها افراد بشر حق اعمال نظر دارند از قوانین عرف و عادت که منشاء آن اصول و قواعد فطری است بهتر تلقی گردید بدین مناسبات قوانین موضوعه روبه توسعه گذارد و کار بجائی رسید که امروز افراد بشر در هر محیطی از امکانه دنیا و یا در هر برهه از ازمه نوعی که باید و لازم است از قوانینی که خود وضع و تدوین مینمایند استفاده کرده و احتیاجات خود را بهتر از قرون سالفه دفع و رفع مینمایند لکن نمیتوان منکر شد که در ضمن قواعد و اصول مسلمه حقوق فطری هم فراموش نگردیده و آثار آن تا حد لازم باقی و برقرار مانده است چنانچه اصول آزادی ناشی از اعلامیه حقوق بشر که از عقاید فردیون individualistes بر اثر انقلاب کبیر فرانسه ظاهر شده بود مطابق عقیده اجتماعیون که اخیراً تقویت شده با اصل بهم بستگی (تعاون) تبدیل گردید بمناسبت اصل مذکور میگویند افراد بشر زائیده کمک و مساعدت یکدیگرند آیندگان مدیون گذشتگان میباشد و تا اصل بهم بستگی که از بدیهیات حقوق فطری عصر حاضر است رعایت نشود ترقی و سعادت بشر تأمین نخواهد گردید همانطوریکه گذشتگان برای سعادت آیندگان کوشیده اند آیندگان نیز باید برای سعادت خود و اخلاف خود کوشش وجد و جهد نمایند - بطوریکه می بینیم بسیاری از قواعد حقوق طبیعی امروز هم رعایت می شود مانند اینکه حق احترام نسبت باشخاص و آزادی ها محفوظ است قانون طبعاً عطف بمسابق نمی کند - قوانین باید از اراده انسان ناشی شوند و غیره نا گفته نماند که در قوانین

۴ - تاثیر زمان در قوانین دادرسی مدنی

۵ - تاثیر زمان در قوانین تجاری

تا در هر قسمت با بررسی های لازمه حق مطلب ادا شده و موضوعات متنوعه از یکدیگر مجزا و تفکیک گردیده و بالتیجه بهتر قابل استفاده واقع شود
حسینقلی عدالت پور

بود این است که مباحث تاثیر زمان در قوانین را بر تاثیر مکان در قوانین مقدم داشته و با تقسیم آن به قسمت های زیرین هر قسمت را بعنوان مقاله علیحده تحت عنوانی خاص مورد بحث قرار میدهم:

۱ - تاثیر زمان در قوانین کیفری

۲ - تاثیر زمان در قوانین دادرسی کیفری

۳ - تاثیر زمان در قوانین مدنی

گواهی گواهان در امر نکاح و طلاق

۲۵ شهریور ۱۳۱۸ که بعد از تفسیر ماده ۲۳۸ از قانون کیفر همگانی وضع و اجرا گردیده و طبق تفسیر نامبرده هر حیل و تقلبی اعم از اینکه در دادگاه بمعرض بروز و نمایش در آمده یا در دوائر ثبت و اجرا و یا در دفاتر اسناد رسمی عرض اندام کرده باشد چون با گواهی گواهان رسیدگی امر کیفری ممکن است قضیه روشن و ثابت گردد دیگر لزومی نخواهد داشت که حیل و تقلب هم با اسناد کتبی اثبات شود بنا بر این است که در قانون جدید لزوم اثبات حیل و تقلب بوسیله اسناد کتبی از میان رفته و تنها گواهی گواهان جای گزین آن شده است چنانکه جزء ۵ ماده ۵۹۲ ضمن بیان جهات اعاده دادرسی مقرر میدارد:

« در صورتیکه طرف مقابل در خواست کننده اعاده دادرسی حیل و تقلبی نموده باشد که در دادنامه دادگاه مؤثر بوده »

مثلا کسی با تصرف داشتن ملکی با دیگری که در همان ملک سکونت دارد نسبت با اعتراض بر ثبت او در مقام معارضه در دادگاه حقوق بر آمده و برای غاصبیت پداو مالکیت خود مدارکی تقدیم داشته که حدود آن با مورد نزاع تطبیق ننماید و برای اینکه این اوراق

این نکته مسلم و بدیهی است که گواهی گواهان نسبت بکار های کیفری در مقام سنجش کمتر از مدلول اسناد و برگهای رسمی در مراحل حقوقی نبوده و همان تأثیرات و عواقبی که از يك برك رسمی متوقع میباشد از شهادت و اظهار اطلاع گواهان نیز باید انتظار داشت حتی در بعضی مواقع میتوان گفت در مقام مبارزه گواهی گواهان دوشادوش اسناد و برگهای رسمی رفته و تجلیات گوناگون آنها در امور کیفری نافذ تر میباشد با بررسی مختصری در بعضی مواد این مسئله به خوبی روشن و هویدا میگردد و ما برای مثل دو قسمت راشاهد مدعای خود قرار داده مختصری در اطراف آن بحث میکنیم:

۱ - قسمت اخیر ماده ۵۳۲ قانون اصول محاکمات حقوقی در باب اعاده دادرسی مینویسد: « در مورد کشف تقلب و اسناد مکتومه لازم است که اثبات بروز آن بوسیله اسناد کتبی باشد » از اینرو معلوم میشود که یکی از شرایط حتمی اعاده دادرسی را قانون نامبرده حیل و تقلب دانسته و در صورت صدور دادنامه بوسیله اعمال حیل و تقلب اثبات امر باید بواسطه دلائل کتبی باشد و حال آنکه در قانون آئین دادرسی مدنی مصوب